



۲۰۱۹/۱۲/۲۷



م، نعیم بارز

کودتا ها، تجاوز ها و پایان نا معلوم جنگ ها در افغانستان!



بیش از یکصد سال قبل از امروز یعنی در اواخر قرن ۱۹ که دولت برتانیه کبیر در تسخیر افغانستان با مقاومت های سرسخت و تسلیم ناپذیر مردم این مرز و بوم مواجه شده و خود را ناکام یافت، از طریق دیگری وارد معامله گردید.

انگلیسها، عبدالرحمن خان امیر آنوقت افغانستان را تحت فشارهای نظامی و اقتصادی قرار داده و سرانجام پیشنهاد و آگذاری یک



قسمت خاک افغانستان را نمود، در آن زمان که امیر مذکور از داخل و خارج تحت فشار های زیادی واقع شده بود و تمامیت ارضی کشور را در خطر از همپاشی و تجزیه کامل آن می دید، ناگزیر تحت فشارهای گونه گون روس و انگلیس یک بخشی از سرزمین اصلی کشور را که امروز به نام پشتونستان از آن نام برده میشود، مطابق یک قرارداد به دولت انگلستان که در آنوقت هندوستان از جمله مستعمراتش بود و از پاکستان هنوز اسمی به میان نیامده بود، در اختیار آن دولت بگذارد و کشور را از حالت جنگ، فروپاشی و تجزیه کامل نجات بخشد.

ناگفته نباید گذاشت که مطابق اصول پذیرفته شده بین دول هیچ قراردادی بیش از صد سال مدار اعتبار نبوده و حتی اگر دولت پاکستان خود را میراث خوار دولت استعماری انگلیس بداند، حال که از معیاد آن قرار داد یکصد سال گذشته دیگر حق در تصرف نگهداشتن آن بخشی از سرزمین تاریخی افغانستان را ندارد، ولی مشکل در این است که معمولاً زور به جای حق و منطق قرار میگیرد.

بهر حال گرچه عبدالرحمن خان در این معامله کشور را از خطر همه جانبه نجات داد، اما از شر دولت انگلستان و دولت تزاری روس کاملاً رهائی نیافت، بلکه پس از توافق معاهده گندمک، یا خط به نام دیورند، باز هم هر دو دولت استعماری بر سر اشغال جهان، کشور ما را آرام نگذاشتند.

پس از آنکه امان الله خان در موقف یک امیر و کشور نیمه مستعمره قناعت نکرده، در سرآغاز جنگ دوم جهانی استقلال افغانستان را بر دولت برتانیه کبیر تحمیل کرد، از آن به بعد روابط دیپلماسی کشور ما با دنیای غرب رو به سستی و سردی گرانید، بخصوص بعد از شکست نهضت ملی تحت رهبری امان الله خان پادشاه آن وقت و در دوران چهل سال پادشاهی محمد

ظاهر شاه که در اثر نقش محافظه کاری و پالیسی مبتنی بر محور سیاست بی طرفی می چرخید، این سیاست تا آنجا ادامه یافت که در نیمه اول قرن بیست کشور های غربی و امریکا موجودیت کشور ما را نادیده گرفته مصروف لقمه های چرب در کشورهای دیگر جهان از جمله هندوستان و پاکستان و خاصاً کشور های نفت خیز عربی و ایران شده و روابط افغانستان شبیه یک جزیره نما عمدتاً به روسیه شوروی تعلق گرفته بود.

محدود شدن روابط افغانستان با جهان غرب برای روسیه شوروی فرصت خوبی را فراهم ساخت تا در فاصله بیش از یک هزار کیلومتر همسایگی و در ارتباط اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی تلاش بیشتر نماید که هرچه زودتر به مقصد اصلی به بحر هند برسد.

لذا در دوران صدارت محمد داؤد خان با خرید و ورود سلاح های کهنه و فرسوده بازمانده از دو جنگ جهانی و سهم گرفتن بیشتر شوروی ها در پلان های پنج ساله و پیش کش نمودن بورس های تحصیلی بیشتر در رشته نظامی و با فرستادن مستشاران نظامی در نتیجه جای پای محکم در کشور ما برای خود ایجاد نمودند که مسلماً این گونه معاملات و برقراری روابط با دولت قدرت مندی چون شوروی جهان خوار، خواهی نخواهی وابستگی کشور را بدنبال می داشته باشد، چنانکه دیری نپائید که دولت شوروی بر علاوه از عقد قراردادهای اسارتبار، فکر تزار های روس را برای رسیدن به آبهای گرم بحر هند از طریق اشغال خاک افغانستان یک لحظه از سر بدر نکرد و در اثر معاملاتی که گفته شد، رهبران شوروی چنین دریافتند که افغانستان مال و ملک خود شان شده و فرصت آن فرا رسیده که برای رسیدن به منابع سرشار مواد نفت خلیج فارس و آب های گرم بحر هند باید تحت عنوان آزادی پشتونستان اختلاف افغانسنان و پاکستان را حاد کرده پای دو کشور را به جنگ کشد و آنگاه با حمایت نظامی غیر مستقیم از دولت افغانستان، پاکستان را تجزیه کرده خود را به مقصد رساند.

به منظور اجرای این پروژه روسها از یک طرف با تقاضای پرداخت قرضه های توأم با سود که موعده پرداخت آنها بسر رسیده بود، بالای داؤد خان فشار وارد میکردند و از جانب دیگر وی را با رویای افغانستان بزرگ تشویق به جنگ با پاکستان می نمودند که بدین ترتیب بالاخره داؤد خان در سال ۱۹۵۵ در هنگامیکه محمد ظاهر شاه مصروف باز دید از صفحات شمال کشور بود در غیاب وی اعلام احضار چند دوره خدمت عسکری و اعلام سفر بری علیه پاکستان را رسماً از رادیو پخش نمود و با این اقدام خواست ظاهر شاه را که توافق به جنگ نداشت در برابر یک عمل انجام یافته قرار دهد.

اما شاه با شنیدن خبر مذکور بلادرنگ به باز دید خود پایان داده به کابل برگشت، گرچه توانست عملاً از آغاز جنگ جلوگیری نماید، مگر روابط سیاسی دو کشور قطع گردید که این حالت تا سال های دراز دوام یافت و از آنجائیکه عمدتاً راه تجارتهای افغانستان با غرب و سایر ممالک جهان از طریق بندر کراچی و خاک پاکستان صورت میگرفت، با قطع روابط سیاسی تجارتهای خسارات عظیم مالی بر مردم ما تحمیل شد، تا اینکه بعد از گذشت ده سال به وساطت شاه ایران و با کنار رفتن داؤد خان از مقام صدارت مجدداً روابط دو کشور به حال نسبتاً عادی برگشت.

روسها از همان هنگام که نقشه آنها از طریق داؤد خان به ناکامی مبدل گردید، مثل اینکه هیچ اتفاقی رخ نداده باشد، روابط خود را بطور عادی با رژیم شاه دنبال کرده تا توانستند در طی دو دهه با پرداخت قرضه های بازم اسارتبار در پروژه های نه چندان ثمر بخش، افغانستان را بیشتر از پیش وابسته به خود نمودند و پس از تقویه بخشیدن مواضع خویش بار دیگر فیل شان یاد هندوستان کرده و این بار درست در سال ۱۳۵۲ بود که پود گورنیف وارد کابل شد تا برای جلب توافق شاه مبنی بر ظاهر آ آزادی پشتونستان واسترداد خاک های قبلی افغانستان اما در واقعیت امر همانا تحقق بخشیدن آرزوی دیرینه روسها برای رسیدن به بحر هند بود.

پود گورنیف حامل یک پیشنهاد تازه دیگر نیز با خود بود: (پلان دفاع دسته جمعی آسیائی) که پیمانی محسوب می شد در مقابل پیمان نظامی (سیاتو) که پاکستان به سردمداری امریکا عضویت آنرا داشت، اما از آنجائیکه داخل شدن افغانستان در این پیمان آشکارا مهر اقرار شوروی را بر پیشانی رژیم شاه میزد، توافق شاه به آن توأم با سیاست بیطرفی و عدم الحاق به پیمان های

نظامی سخت خدشه و لطمه وارد می نمود و از آنهم بدتر و خطرناکتر توافق در مسأله جنگ علیه پاکستان بود که مستقیماً موجودیت رژیم و ثبات کشور را زیر سوال می برد، با این همه گرچه روسها قبلاً یکبار در زمان صدارت محمد داؤد خان نیت عدم توافق شان را در این زمینه آزموده بودند ولی طمع غارتگرانه شان هرگز آرام نمی گرفت.

پود گورنیف در ظرف سه روز مذاکره در کابل که آخرین تلاش هایش به یاس مبدل شده بود، با خاطر افسرده و آزرده راه ماسکو را در پیش گرفت و از آن بابت خشم رهبران کرملین چنان بالا گرفت که هنوز چند هفته از آن جریان نگذشته بلا معطلی روس ها دست بکار شده بوسیله دست پرورده های خلقی و پرچمی و نظامی در اردوی افغانستان، داؤد خان را تشویق به کودتا می نماید که به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در هنگامیکه شاه در یک سفر تابستانی در کشور ایتالیا بسر می برد، کودتای نظامی علیه رژیم شاه در کابل به راه انداخته شد.

داؤد خان که در افغانستان فرد دارای اعتبار و در گذشته با پلان های رهبران شوروی از خود سازگاری نشان داده بود، پس از تقریباً ده سال از گوشه خانه اش به عنوان رئیس جمهور به قدرت تکیه زد، آنگاه خود را ناگذیر دید تا یک اندازه بوضع ناهنجار کشور، رسیدگی نموده تا بتواند یک مقدار رضایت مردم را نسبت بخود و حکومت خود جلب کرده بعداً بفکر پشتونستان بیافتد. در تحقق این امر چهار پنج سال متواتر از شوروی ها درخواست کمک های اقتصادی نمود اما شوروی ها که خود از گندم امریکا تغذیه می نمودند، برآورده ساختن خواست های داؤد خان برای شان کار آسانی نبود.

با این وضع حکومت به اصطلاح جمهوری داؤد خان شب و روز در جراید و رادیوی دولتی از تغییر و تحول به مردم وعده میداد مگر مردم در زندگی خود کدام بهبودی را لمس نمیکردند، بالاخره داؤد خان مجبور راه سفر کرملین را در پیش گرفت و در آنجا مشکل خود را با رهبران کرملین در میان گذاشت و از آنها خواست که به خواسته هایش ترتیب اثر دهند، ولی رهبران شوروی قبل از بیان هر چیز دیگر از داؤد خان خواستند که در مسایل استخدام به کرسی های دولتی کمونیست های پیرو آنها را بکار گمارد. شنیدن این حرف از زبان برژنف، داؤد خان را عصبانی ساخت تا آنجا که گفته می شود در همان لحظه داؤد خان در جواب میگوید: «ما هیچ وقت به امور داخلی دیگران مداخله نکرده و نمی کنیم و به دیگران هم حق نمی دهیم که تا این حد در امور داخلی ما مداخله نمایند. . .»

پس از بیان این سخنان امید داؤد خان از روسها به یاس مبدل شده، با قهر راه کابل را در پیش میگیرد و به زودی دست به سوی غرب و کشور های عربی و ایران دراز میکند که تا حدودی به گرمی استقبال میشود زیرا در طی سفری که داؤد خان به چند کشور عربی و ایران بعمل آورد علاوه از دیگر کشور ها تنها شاه ایران به ارزش حدود بیش از یک هزار و دوصد میلیون دالر که در آن وقت پول زیاد بود سهم خود را در پروژه های اقتصادی از جمله تأسیس راه آهن بین هرات و کابل، استخراج معادن مس لوگر، ساختمان چند کارخانه تولید سمنت و غیره ابراز و تعهد نمود.

داؤد خان که از این سفر خویش با امضای موافقتنامه های زیاد در زمینه کمک های اقتصادی، تجارتي و فرهنگی بسیارخوش و راضی به میهن برگشته بود، ولی غافل از آنکه در این سفر یکی از وزرای آن به نام جلالر وزیر تجارت که در تمام مذاکرات محرمانه در کنار وی قرار داشت، بعداً معلوم شد که وزیر مذکور عضو ک، ج، ب بوده و راپور مذاکرات مذکور را بلا معطلی به اطلاع رهبران شوروی گزارش میداده و به این ترتیب روسها دریافته بودند که داؤد خان قصد دارد از زیر نفوذ یک جانبه شوروی ها خود را کنار کشیده و بسوی امریکا و غرب گرایش نماید.

روسها از این اتفاق غیر منتظره باز هم از بین همه راه ها برای حل این مشکل، راه کودتا را انتخاب میکنند، و زمینه را با همدستی حزب « دیموکراتیک خلق » افغانستان طوری فراهم می سازند که میر اکبر خیبر عضو مهم رهبری جناح پرچم را بقتل میرسانند و به مناسبت کشته شدن وی به تاریخ ۶ ثور ۱۳۵۷ مظاهره ای را در شهر کابل به راه می اندازند و برای نخستین بار شعار های ضد داؤد خان را سر میدهند، علیه کسیکه تا چند روز قبل از قتل میر اکبر خیبر، شعار « داؤد قلب ما است » را

جار میزدند، ولی از آنجائیکه دعوتاً خواست حامیان خارجی شان چنین ایجاب میکرد، به منظور اثبات سر سپردگی به رهبران شوروی در این فرصت شعار مرگ بر داؤد را سردانند.

داؤد خان مغرور و عاقبت نیندیش در این فرصت دچار اشتباه شده بدون تعمق و تحمل با شتابزدگی خاصی قبل از اینکه از ریشه این خطر را برطرف کرده باشد و پیش از اینکه کار بیش از یک‌هزار مشاور نظامی شوروی را که غیر مستقیم همه بخش های حساس اردوی کشور را در دست گرفته بودند یکطرفه نموده باشد و تبدلاتی را در اردو بوجود آورد، بلا معطلی اقدام به بازداشت رهبران ملکی خلق و پرچم می نماید که در نتیجه در فردای همان یک شب از بازداشت آنها نگذشته از هر سوی شهر کابل غرش تانک ها به صدا در آمد و چند ساعت بعد قوای داخل ارگ شدیداً مقاومت نشان داد و گفته شد که طیارات میگ ۲۵ از خاک تاجکستان شوروی به پرواز در آمده فضای شهر کابل و نقاط ستراتیژیک را تا بیست و چهار ساعت تحت عملیات شدید نظامی قرار داده بالاخره داؤد خان با وجود مقاومت سرسخت گارد ریاست جمهوری با برادرش محمد نعیم خان که در زمان رژیم شاهی پست وزارت خارجه را به عهده داشت و در زمان ریاست جمهوری داؤد خان به سمت مشاور و نماینده خاص سیاسی وی اجرای وظیفه می نمود با اکثر اعضاء فامیل و عده ای از وزراء و تعدادی از نظامی ها و افراد غیر نظامی بقتل رسیدند و بروز ۷ ثور ۱۳۵۷ از جمله کودتا چیان دو نفر نظامی دگروال اسلم وطن جار از نیروی زرهی و دگرمین عبدالقادر از نیروی هوایی از طریق رادیو پیروزی کودتا را به نام انقلاب اعلام داشتند.

در این فرصت که بنا بر قانون شاهی مشروطه زمان محمد ظاهر شاه یک تعداد گروه ها و احزاب مختلف پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشته بودند از جمله گروه خلق به رهبری نور محمد تره کی و گروه پرچم به رهبری بیرک کارمل که در اثر ائتلاف یک حزب واحد را به نام « حزب دیموکراتیک خلق » افغانستان تشکیل داده بودند و تعداد شان از دونیم تا سه هزار نفر تجاوز نمیکرد بنا بر خواست رهبران شوروی پس از سه روز جلسه، همه بخش های رهبری و کرسی های حساس دولتی را به اعضای خود تخصیص داده و آنچه باقی ماند به اقارب و خویشاوندان و دوستان غیر حزبی خود چون مال و ملک شخصی بخش نمودند. در این تقسیمات نور محمد تره کی رهبر جناح خلق افتخار رهبری حزب، مقام ریاست جمهوری و مقام صدارت را کمائی کرد، حفیظ الله امین که بعداً خود را قوماندان انقلاب ۷ ثور و همه کاره معرفی کرد، مقام معاونت صدارت و کرسی وزارت خارجه و رهبری اردو را بدست آورد، بیرک کارمل از فرکسیون جناح پرچم بحیث معاون اول صدارت معرفی گردید.

در نخستین سخنرانی نورمحمد تره کی و بیرک کارمل که از رادیو خطاب به مردم ایراد نمودند، آنچه از میان گفته های شان مهم از هر چیز دیگر جلوه کرد اختلاف سیاسی با پاکستان بود که از معاهده گندمک و یا خط دیورند همان خطی که در زمان تسلط انگلیس ها در هند یک قسمت از خاک های افغانستان از طرف امیر عبدالرحمن خان به حکومت انگلستان سپرده شده بود. بار بار از آن به عنوان خط منحنی دیورند نام برده شد. بیان این مطلب چیزی بود که در حقیقت امر، کودتای ۷ ثور بخاطر آن صورت گرفته بود و این بهانه بود در دست دولت افغانستان و یگانه مساله ای بود برای حرکت استعمارگرانه روس ها برای رسیدن به هدف ستراتیژیک، اما هنوز چند صبحی از عمر کودتا نگذشته بود که بیرک کارمل و دار و دسته اش از سوی جناح خلق به جرم توطئه کودتا از مقامات حساس حزبی و دولتی برکنار گردیده و با مصلحت روسها که نیروی ذخیره بعدی شان محسوب می شد در خارج کشور به سفارتخانه های افغانی فرستاده شدند که چندی بعد از سفارتخانه ها نیز بوسیله حفیظ الله امین دست شان از کار گرفته شد و آنها با چور و چپاول بودجه سفارت ها به کشورهای دیگری فرار نمودند.

بنام گذشته از درگیری های که بخاطر تقسیم قدرت دامنگیر خلقی ها و پرچمی ها شده بود، به بازداشت، شکنجه و قتل افراد چپ و راست خارج از حزب خود شان نیز پرداخته که آن همه زندانی ساختن ها و کشتار های بی شمار اکثراً ناشی از مواضع شخصی و کینه توزی های مواضع تنگ نظرانه فکری و اخلاقی شان بود که روس ها هم با آن چندان وقعی نمی گذاشتند و مخالفت نمی کردند بلکه آن را مفید میدانستند تا قبل از آنکه افراد وابسته به گروه های مختلف و شخصیت های مهم ملی دست به کار شوند می باید پیش از پیش سرکوب و از فعالیت شان جلوگیری شود.

دریک چنین اوضاع و احوالی که از جنایات پیروان شوروی و روس ها بمیان آمده بود، هرکس که عضو حزب شان نبود هر لحظه خطر زندانی شدن و نابودی خود را حس میکرد، و در این حالت که نسبت به دولت کینه و نفرت عناصر آگاه و میهن پرست بالا گرفته بود، نور محمد تره کی به زعم خود و طرفدارانش به اصطلاح دست به ابتکار زده فرمان های انقلابی صادر نمود که از آن جمله چند تای آن را مثال می آورم:

۱ - طبق یکی از آن فرامین، پرچم ملی سه رنگ افغانستان بلادرنگ، به پیروی از شوروی برنک سرخ مبدل شده جای علامه محراب و خوشه گندم را داس و چکش گرفت، که بنا بر اعتقادات مذهبی و غرور ملی در سرتاسر کشور احساسات مردم را علیه دولت برانگیخت.

۲ - مطابق فرمان تقسیم اراضی، اعضای حزبی بگفته خود شان ریسمان ها را گرفته بالای زمین های ارباب ها و فئودال ها رفته زمین های آن ها را به قطعات کوچک تقسیم کرده هریک از قطعات را به دهقانان بی زمین و کم زمین پیش کش نمودند، اما دهقانان که سالها در کنار مالک زمین در یک قلعه و یا در جوار هم با صد ها رشته همبستگی فرهنگی، مذهبی و پیوند های خونی زندگی کرده بودند، گرفتن این زمین ها را برای خود ننگ و حرام دانسته، میگفتند این زمین را خدا به کسانی که لازم دیده داده ما هم از خدای خود میخواهیم، ولی زمین های را که شما از دیگری به زور گرفته مفت و رایگان به ما میدهید ما مال حرام را قبول کرده نمیتوانیم.

البته کسانی بودند که بگرفتن این گونه زمین ها تن میدادند اما آن ها نه خود وسایل تولید را در اختیار داشتند و نه دولت قادر بود که ناچیز ترین وسایل تولید و تخم بزرعی و کود شیمیایی را بدسترس شان بگذارد، کمونیست های متعصب و عقده ای که در گذشته بعضی اختلافات شخصی و قومی با بعضی از زمین دار ها داشتند، برعلاوه از اینکه زمین های شان را گرفته و بدیگران توزیع مینمودند با دسیسه سازی ها و توطئه چینی های گونه گون به بازداشت و آزار و اذیت آن ها می پرداختند و شعار های زنده باد انقلاب ۷ ثور، زنده باد دهقانان و کارگران! مرگ بر فئودال ها! و سرمایه داران! را سرمیدادند.

۳ - فرمان ازدواج : مطابق به این فرمان گرفتن تویانه یا شیربها و بر پاکردن مجلس عروسی قدغن اعلام شده بود، با استفاده از این فرمان کمونیست های تازه به دوران رسیده که هر یک تفنگچه ای را در کمر و کلاشنیکوف را بشانه آویزان داشت از دختری که خوشش می آمد به محاکم دولتی مراجعه کرده ادعا می نمود که دختر فلان شخص همایش توافق به ازدواج دارد ولی اولیای دختر رضایت ندارد و شرایط سختی را پیشنهاد می نماید که از اجرای آن توان خویش را عاجز می بیند. حاکم طبق اظهار مذکور پلیس را به عقب خانه دختر فرستاده، اختیار دار دختر را به محکمه احضار میکرد، در آنجا اکثراً بین عارض و اولیای دختر دعوا در میگرفت که بسی اوقات جریان منجر به لت و کوب و زندانی شدن اولیای دختر می شد.

۴ - فرمان سواد آموزی : مطابق به این فرمان گذشته از اینکه در هفته چند بار مردان را از کار روز مره شان باز داشته و به حوزه های حزبی جهت سواد آموزی فرا میخواندند، زن ها و دختر های را که بنا بر عوامل متعدد و عادات دیرینه نمی خواستند روی شان را پسر از هفت ساله به بالا ببیند، جبراً از کار و بار داخل خانه و از خدمت اطفال خورد سال شان باز داشته در کورس های سواد آموزی که توسط کمونیست های بروتی کم سواد تدریس می شد فرا می خواندند، از این بابت روزانه صدها نزاع برپا میشد.

بر اساس این نوع فرامین خلاف مقتضیات جامعه و برخورد های غلط و مغرضانه حزبی های وابسته به روس ها نسبت به مردم پای هزاران انسان بی گناه را به زندان و به نام ضد انقلاب به کشتار گاه می کشانند.

قیام مردم هرات تا حدودی در اثر اینگونه ظلم و ستم و بدرفتاری حزبی های مذکور به راه افتاد که در ظرف چند ساعت بوسیله تانک ها و طیارات دولت کابل و روسیه شوروی بیش از بیست و پنج هزار انسان به خاک و خون کشیده شدند.

همچنان قیام مردم چندول و قیام بالااحصار کابل و قیام های متعدد کوچک دیگر همه ناشی از نبود آمادگی لازم برای مبارزه و جبر و ستمی بود که بوسیله پیروان روس بر مردم بیچاره و بی دفاع تحمیل می شد، این حرکت ها رفته رفته چون قطرات باران

به سیل تبدیل شد و باعث جنبش های خود بخودی در سراسر کشور گردید و در ظرف یکی دو سال چنان حالتی بمیان آمد که نه تنها کمونیست های سر سپرده روس همان کارگر ها و دهقانانی را که به اصطلاح برای بهبود زندگی شان انقلاب کرده بودند با تانک و توپ میکشند بلکه این کشت و کشتار در میان اعضای حزبی خود شان نیز سرایت کرد، تاجائیکه نور محمد تره کی نیز بدست شاگرد و فادارش حفیظ الله امین بقتل رسید.

در اثر بمیان آمدن چنین اوضاع متشنج و بحرانی با وجود آنکه پس از نخستین روز های کودتا روسها به منظور به راه انداختن جنگ میان افغانستان و پاکستان، فرستادن سلاح های ثقیل و مدرن مثل اسکاد را به افغانستان آغاز نمودند ولی هیچگاه موفق نشدند و فرصت حمله به آن کشور را از طریق دولت افغانستان نیافتند، بالعکس دولت پاکستان و دولت های حامی آن از این رویداد و بحران استفاده کرده ابتدا توسط گلبدین حکمتیار یکی از سران گروه اخوان المسلمین افغانستان که حدود پنج، شش سال قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بنابر یک بخورد خونین که بین گروه وی و گروه چپی موسوم به شعله جاوید در صحن پوهنتون کابل روی داده بود و منجر به قتل یک نفر محصل به اسم سیدال سخندان شده بود از این بابت به پاکستان فرار کرده بود تماس گرفته، با کمک های مالی و نظامی وی را تجهیز نموده به حملات چریکی حساب شده علیه دولت افغانستان پرداخته که در اثر کمک های بعدی که از امریکا و کشور های دیگر به پاکستان می رسید از طریق دولت پاکستان مقدار زیادتر آن نسبت به گروه های دیگر به گروه گلبدین رهبر «حزب» داده میشد.

لذا بخت و اقبال بوی یاری کرد، که این شخص از موقف یک محصل گم نام فراری، به رهبر یکی از مهمترین گروه های اسلامی ضد دولت کابل مبدل شد، مگر دولت پاکستان وظیفه توزیع و تقسیم سلاح را به مجاهدین افغان محدود بیک گروه ن ساخت زیرا پاکستانی ها نسبت به رهبران دولت شوروی در مورد افغانستان این را حد اقل میدانستند که تاریخ مبارزات مردم افغانستان به شکل گروهی و حزبی خیلی ها محدود و ناچیز بوده و از این لحاظ هیچ گروهی قادر نیست که به تنهایی بتواند رهبری این همه جنبش وسیع و خود جوش را در آن کشور به عهده گیرد و از اجرای آن بدر شده بتواند و مهمتر از همه اینکه پاکستانی ها نقشه ها و توقعاتی که از رویداد های افغانستان در سر داشتند قصاداً رهبری جهاد و امور سیاسی آن را به خود تخصیص دادند و وظیفه تنظیم ها را محدود به امور جنگیدن نمودند، با درک این مسایل به چند تا ملا و مولوی دیگر هم رسماً اجازه دفتر یا دوکان های فروش اسلحه و مهمات جنگی را داده و از همین جهت دوکان داران مذکور بیشتر از هر مسئله دیگر بخاطر دو مسئله باهم به رقابت و خشونت پرداختند.

یکی اینکه هر یک می کوشید به هر وسیله ای که شده حریف یا مخالف خود را نزد دولت پاکستان و دولت های دیگر خوار و بی اعتبار معرفی کرده و خود را یگانه نیروی قدرتمند و نماینده باصلاحیت مقاومت افغانستان جا زند و بدین ترتیب بیشترین کمک های اقتصادی و لوژستیکی را بدست آورد.

دوم برای اینکه در فردای سقوط دولت دست نشانده روس در افغانستان در کسب حاکمیت، حریف قوی را در مقابل خویش نداشته باشند با خشونت در برابر هم قرار گرفتند که این اختلافات را تا سرحد مبارزه مسلحانه در بین مردم و در تمام نقاط کشور کشیدند که بقول بعضی ها جنبش مقاومت ضد روسی مردم افغانستان در اثر این نوع اختلافات و دشمنی ها آنقدر متحمل خسارات و تلفات شده اند که از سوی روسها و بیروان شان نشده اند.

با اینحال کودتای ۷ ثور که مطابق برنامه و خواست روسها صورت گرفته بود و به آن وسیله کمونیست های وابسته به روس و تشنه مقام در افغانستان به قدرت رسیده بودند، دیری نپایید که در اثر جنگهای دوام دار و ضربات پیهم مردم، رژیم کودتا بحالت سقوط قرار گرفت، در این وضع روس ها که از نزدیک ناظر اوضاع افغانستان بودند و تلاش حفیظ الله امین را در جهت کنار آمدن با پاکستان و ایالات متحده امریکا می دیدند و از سوی دیگر تصور میکردند که دولت امریکا در جنگ های ویتنام شکست و آسیب های فراوان نظامی، اقتصادی و سیاسی را لمس کرده و شاید به این زودی ها جرئت درگیری یک جنگ منطقوی دیگر را در خود نداشته باشد زیرا بیانات جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا از حزب دیموکرات آن کشور مبنی بر تبلیغات صلح و

دیتانت که شب و روز از طریق وسایل ارتباط جمعی گوش های جهانیان را کر کرده بود، چنین تصویری به روسها داده بود که ممکن دولت امریکا در درگیری افغانستان و پاکستان دخالت نکند، این خیالات جرئت و مواضع فکری رهبران شوروی را برای حرکت های استعماری در منطقه تقویت بیشتری بخشید تا سرانجام خلاف قوانین بین دول کشور ما را بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۸ بطور وسیع و همه جانبه مورد تجاوز نظامی قرار داده و حکومت حفیظ الله امین را که گفتند بنا به درخواست آن و بدفاع از حکومت وی به افغانستان نیرو پیاده کردیم، با خود حفیظ الله امین و طرفداران سرسخت آن بقتل رساندند و از آن روز به بعد، روسها از هر نوع سلاح زمینی و هوایی برای سرکوب مقاومت مردم ما استفاده کردند، مگر طوری که خیال کرده بودند و آرزو داشتند نه تنها جنبش مقاومت را سرکوب و تار و مار کرده نتوانستند بلکه برعکس پس از تجاوز مستقیم روس ها، روز تا روز جنبش اوج تازه بخود گرفت و چنان ضربات کاری بر پیکر قشون سرخ و پیروان داخلی آن وارد ساخت که در نتیجه ناگذیر شدند از طریق موافقتنامه های جینوا راه برگشت قوای درگیرمانده خود را از باتلاق افغانستان بسوی شوروی در پیش گیرند. سر انجام دولت شوروی با شکست شرم سار، کشور افغانستان را ترک گفت و پس از دوسال حکومت دست نشانده آن در کابل نیز سقوط نمود.

به اختصار باید گفت: کودتا و پیامد تجاوز نظامی شوروی باعث تلفات صد ها هزار انسان، خسارات و رویداد های ویرانگر در افغانستان شد و همچنان مسبب تغییرات در اوضاع شوروی و در سطح جهان گردید.

۱ - سه میلیون افغان در اثر بمباردمان، سر پناه های شان را از دست داده و پنج میلیون افغان در داخل و خارج آواره و پناهنده شدند.

۲ - بیش از هفتاد در صد آبادی ها و ساختار های زیر بنایی کشور ویران و مردم در زیر آتش جنگ، فقر غذائی، مریضی، بی دوائی، نبود لباس و مسکن که همه از پیامد های تجاوز و جنگ داخلی بود رنج بیکران برده و صد ها هزار بکام مرگ فرو رفتند.

۳- در اثر کودتا ها و تجاوز روس ها زمینه برای مداخله از سوی دولت پاکستان و رژیم آخندی ایران در امور داخلی افغانستان فراهم گردید تا آنجا که در مذاکرات حل و فصل قضایای افغانستان و برگشت قوای شوروی به کشورش، دولت پاکستان مستقیماً و دولت ایران غیر مستقیم طرف های مذاکره با روس ها شناخته شدند و مردم افغانستان را در اثر بی کفایتی سران گروه های قومی و در گیر جنگ بودن میان خود شان به عنوان اصلی طرف در گیر جنگ با روس ها هیچ دولتی به حساب نیاورد.

۴ - پس از تجاوز نظامی دولت شوروی در افغانستان بعضی عناصر ملی و دیموکرات در سال های اخیر رژیم شاه که پا به عرصه وجود گذاشته بودند، در میان دو فشار عمده از سوی کمونیست ها و اسلامی نماها فروکش نموده و اکثراً با پراکنده شدن و ترک کشور و پنا بردن در سراسر جهان، جامعه از حرکت نورمال بسوی رشد و تکامل بازماند.

۵ - تجاوز روس ها به افغانستان اعتبار سیاست همزیستی مسالمت آمیز دولت آن کشور را که سال ها رهبران کرملین به طور دروغی برای جلب توجه دول و مردم جهان در مبارزه با دولت امریکا و غرب از آن داد سخن میزدند، نزد بسیاری دول و مردم جهان از بین برد و بخصوص اعتبار و پرستیژ احزاب کمونیست پیرو شوروی را در تمام دنیا نزد ملت ها در حدی بی سابقه ای پائین آورد.

۶ - ادعای شکست ناپذیری قشون سرخ را بی اعتبار نمود.

۷- دولت شوروی سابق در دوران ده سال جنگ در افغانستان بار عظیم میلیارد ها دالر خسارات مادی و از سی تا چهل هزار نفر تلفات انسانی را متحمل شد.

۸ - پس از تجاوز روسیه شوروی به افغانستان دولت ایالات متحده امریکا که بعد از شکست در جنگ های و یتنام سیاست صلح آمیز و دیتانت را تبلیغ میکرد، بار دیگر در صحنه رقابت های نظامی با روسیه بر آمده و صدها میلیارد، دالر را برای

ساختن سلاح های مدرن و مصارف نظامی تخصیص داده به تقویت نیروهای خویش در سراسر جهان و منجمله به منطقه خلیج فارس اقدام نمود.

۹- ایالات متحده امریکا با تبلیغ روی سیاست تجاوز گرانه شوروی در افغانستان توجه کشور های جهان را برای دوری از شوروی و نزدیک شدن هرچه بیشتر به امریکا و خرید سلاح ها و سایر معاملات از آن کشورها تشویق و ترغیب نمود تا آنجا که دولت شوروی با بودجه نظامی سالانه بیست میلیارد دالر در برابر بودجه بیش از سه صد میلیارد دالری امریکا خود را از رقابت با آن کشور عاجز دیده و بار دیگر سیاست صلح و خلع سلاح را در پیش گرفت و در تحقق به این امر و جلوگیری از منزوی نشدن در روابط بین المللی و پیشگیری از به میان آمدن بحران های اقتصادی، اجتماعی در داخل شوروی ناگذیر برای جلب اعتماد دول جهان در قدم نخست زیر نام گلاس نست نام دولت شوروی سوسیالیستی را به دولت جمهوری روسیه تغییر داده و به استقلال شانزده کشور اسلامی قبلاً اشغال شده تن دهد و همچنان به کشورهای سوسیالیستی اقمار خود حق خود ارادیت قابل گردد و در مورد همه دول جهان مثل چین و غیره حاضر به تجدید نظر در سیاست خود شود.

خلاصه پیامد تجاوز شوروی سابق مهمتر از هر چیز دخالت های صریح و بی شرمانه دشمن افغانستان یعنی دولت پاکستان را فراهم نمود که در جنگ های گروهی بر سر قدرت بیشترین ویرانی و کشتارهای انسانی را در حکومت برهان ربانی، با «حزب اسلامی گلبدین حکمتیار» «حزب وحدت» به رهبری خلیلی و حاجی محمد محقق و «حزب جنبش ملی» به رهبری عبدالرشید دوستم و غیره به بار آورد و پنج سال تا آنجا فعالیت های تروریستی در سطح منطقه و جهان ادامه یافت که سرانجام برج های نیویارک از سوی سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن مورد حمله قرار گرفت که منجر به قتل سه هزار انسان گردید و آنگاه رای شکست حکومت طالبان و سرکوب سازمان القاعده پای چهل کشور به رهبری ایالات متحده به افغانستان کشیده شد که از سال ۲۰۰۱ بدین سو با استعمال هر نوع سلاح و بمباران طیارات جنگ و کشتار مردم افغانستان جریان دارد و هنوز هم پایان آن معلوم نیست.

**** * * * * *

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

کودتاها، تجاوزها و پایان نامعلوم جنگها در افغانستان
barez_n_coudetaha_tadjawozha_wa_shekastha.pdf